



شماره ۱۵

هو الله

پاک یزدانا بینائی و شنوا و مقتدری و توانا صفت نباء عظیم در
 جمیع اقالیم منتشر و پرتو شمس حقیقت در کل آفاق، ساطع و باهر
 یاران در نهایت روح و ریحان و دوستان مُنجذبِ بروی آن مه تابان
 زبانها بذکرت همدَم و قلوب بنفحاتِ قدس مُستبشر دَمیدَم . رویها
 همه سوی تو و دلها اسیر کوی تو و جگرها تشنه جوی تو ندای اسم
 اعظمت زلزله در آفاق انداخته و قوت کلمه اَتَمَّتْ عَلَمَ بِرِشْرِقِ وَغَرْبِ
 اَفْرَاخْتَهُ مُقْبِلَانَ کُلِّ دَرْنَهَائِتِ تَبَتَّلْ وَ اِبْتِهَالِ وَ مَوْءِنَانَ دَر کَمَالِ
 تَضَرَّعَ بِمَلْکُوتِ جَمَالِ پَروردگارا کل را تأیید فرما و توفیق عطا کن
 تا سبب آسایش جهان آفرینش گردند و شرق و غرب را آرایش
 بخشند سبب الفت و اتحاد عالم گردند و خادم نوع بشر شوند
 جمیع اُمم را به جان و دل دوست حقیقی گردند و کائنات ادیان را
 در نهایت روح و ریحان یار روحانی شوند ظلمات بیگانگی محو
 کنند و آواز یگانگی در جهان منتشر فرمایند خداوند اکل را در
 پناه خویش پناه ده و به الطاف بی پایان شادمان و کامران فرما
 توئی مقتدر و توانا و توئی بیننده و شنوا . ع ع

صفحه ۶۷ مجموعه چاپی

مناجاتهای حضرت

عبدالبهاء

بنام دوست یکتا

ای احزابِ مُخْتَلِفَه با اتحاد توجّه نمائید و بنور اتفاق مُنور گردید
 لِوَجْهِ اللَّهِ دَر مَقَرِّی حَاضِر شَویِد و آنچه سبب اختلاف است از میان
 بردارید تا جمیع عالم بانوارِ نَبِّی اعظم فائز گردند و در یک مدینه
 وارد شوند و بر یک سریر جالس. این مظلوم از اول ایام الی حین
 مقصودی جز آنچه ذکر شد نداشته و ندارد . شکی نیست جمیع
 احزاب با فُوقِ اَعْلَى مُتَوَجِّهِنْد و بامرِ حَقِّ عَامِلِ . نظر به مقتضیات
 عصرِ اَوَامِرِ و احکامِ مُخْتَلَفِ شده و لَکِن کُلِّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بوده و از نزد
 او نازل شده و بعضی از امور هم از عیناد ظاهر گشته . باری به
 عَضِدِ اَیْقَانِ، اَصْنَامِ اَوْهَامِ و اختلاف را بشکنید و به اتحاد و اتفاق
 تَمَسِّکِ نمائید . این است کلمه علیا که از اَمِّ الْکِتَابِ نازل شده .
 یَشْهَدُ بِذَٰلِکَ لِلسَّانِ الْعَظْمَةِ فِی مَقَامِهِ الرَّفِيعِ (۱) آن جناب و سایر
 اولیاء باید باصلاح عالم و رفع اختلاف اُمم تَمَسِّکِ نمائید و جَهْدِ
 بَلِیغِ مَبْذُولِ دَارِیْد . اِنَّهُ هُوَ الْمُؤَيَّدُ الْحَكِيمُ وَ هُوَ الْمُشْفِقُ الْكَرِيمُ (۲)

از حضرت بهاء الله

ادعیه محبوب ص ۴۰۷

(۱) لسان عظمت در جایگاه بلند خود بآن گواهی میدهد (

لسان عظمت کنایه از کلام و زبان مظهر امر است .

(۲) (همانا اوست کمک رساننده حکیم و اوست مهربان بخشنده)

ای پسرانِ اَرْض

براستی بدانید قلبی که در آن شائبه حَسَد باقی باشد اَلْبَتَّه
بَجَبْرُوتِ باقی من در نیاید و از ملکوت تَقْدُسِ من رَوَائِحِ قُدُّسِ نشنود .

ارض : زمین شائبه : کمترین آلودگی

جَبْرُوت : عالمِ قدرت و عظمت الهی

مَلَكُوت : عالمِ الهی که محیط بر عالمِ مُلک و مَقَدَّسِش از شُئُونِ و خِصَائِصِ
عالمِ مُلک است .

تَقْدُسِ : پاکیزه ساختن ، منزه کردن

قُدُّسِ : پاکی ، پاک و منزه بودن

رَوَائِحِ : بوهای خوش

حضرت بهاء الله در لوح طِبِّ میفرماید :

" قُلِ الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْجَسَدَ وَالْغَيْظُ يَحْرِقُ الْكَبِدَ "

بگو حسد میخورد جسد را و خشم میسوزاند جگر را
حق و حسد بد بین معنی است که انسان از خوشبختی و سعادت دیگران
مَحْزُونِ و مَغْمُومِ گردد و محرومیتِ شَخْصِ مَحْسُودِ (کسی که بر او رشک و
حسد ببرند) را خواهان شود . که این خود در رُزْمَرَةُ اخلاق غیر مرضیه
بشمار می رود جَعْدِ و حَسَدِ در کاهشِ جسم و جان تأثیرش دید داشته و
اشخاصِ حَسُودِ پیوسته در رنجِ روحی و روانی بسر میبرند و ادامه آن انسل
را به امراض گوناگون مبتلا میسازد . شخص عاقل پیوسته باید از موفقیّت
دیگران سرمشق بگیرد و همان طریقی را که شخص سعادت مند پیموده او
هم ببیند .

دین باید سبب اَلْفِتِّ و مَحَبَّتِ باشد قسمت اول

این تعلیم یکی از تعالیمِ مُهِمَّةِ دینت بهائی است . اصولاً " —
محبت علتِ وجودِ عالم است . وجود و هستی جهتِ محبت خلق شده
است . به بیان حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه توجه نمائیم که
میفرمایند . قوله الا حلی :

" كُنْتُ نَفِي قَدَمِ ذَاتِي وَاَزَلِيَّةً كَيْنُونَتِي عَرَفْتُ حُبِّي فَبِكِ خَلَقْتُكَ . "

انتهی

مضمون بیان مبارک چنین است .

(در ذاتِ قدیمی و هستی جاودانه خود بودم ، محبت خود را در

تو شناختم ، پس ترا خلق کردم .)

حضرت عبد البهاء میفرماید : قوله الا حلی :

" حَقِيقَةُ الْوَهِيَّةِ بِرَجْمِيعِ كَائِنَاتٍ بِمَحَبَّتِ طُلُوعِ نَمُودِهِ زِيْرًا مَحَبَّتِ
اعظم فیض الهی است مَصَدَّرِ اِیْجَادِ ، محبت است اگر محبت الهی
نبود هیچ کائنی بساحت وجود ، قَدَمِ نمی نهاد و از فیض الهی است
که در میانِ جمیعِ کائناتِ محبت و الفت است چون در کائنات ملاحظه
کنیم چه کلی چه جزئی جمیع را مرتبط بیکدیگر می بینیم و این ارتباط ،
مُنْبَعِثِ از صلح است و این صلح ، منبعت از این ارتباط . اگرچنین
ارتباطی بین کائنات نبود بِعِبَارَةِ اٰخَرُیْ اِگَر صلح بین کائنات نبود ،
عالم وجود ، بقا نداشت این کائنات موجوده حیاتش منوط بصلح
و محبت . همین قوه جاذبه که بین کائنات است بین عناصر است و

بین اجزاء فردیه هرشیئی است نوعی از انواع محبت است. جاذبه محبت در عالم انسان بمنزله روح است. انتهی. (خطابه مبارکه در سانفرانسیسکو. نقل از کتاب مبادی روحانی صفحه ۳۲ و ۳۳) .
حال به توضیح تعلیم مبارک میبرد ازیم.

اول - ظهور ادیان مَحَصِّ محبت بین نوع انسان بوده است حضرت بهاء الله در لوح اشراقات چنین میفرمایند. قوله الاحلی: "اشراق نهم. دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالکِ قَدَمِ نازل گشته و ظاهر شده آنرا علت اختلاف و نفاق مکنید. سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق نیر اتحاد، دین الهی و شریعه ربانی بوده و نَمُوْعَالَم و تَرَبِیْتِ اُمَم و اطمینان عباد و راحتِ مَنْ نَبِیِّ الْبِلَاد از اصول و احکام الهی اوست سبب اعظم از برای این عطیه کبری، کأس زندگانی بخشد و حیات باقیه عطا فرماید و نعمتِ سَرْمَدِیَه مبذول دارد. " انتهی.
حضرت عبدالبهاء میفرمایند. قوله الاحلی:

"ادیان الهیه بجهت محبت بین بشر نازل شده بجهت الفت نازل شده. بجهت وحدت عالم انسانی نازل شده ولی افسوس که صاحبان ادیان نور را بظلمت مخلوط کرده اند. هریک هر پیغمبری را ضد دیگری می شمارند مثلاً "یهودیان مسیح را ضد موسی میدانند مسیحیان حضرت زردتشت را ضد مسیح میدانند بودائیان حضرت زردتشت را ضد بود امید کنند و کل حضرت محمد را ضد جمیع میدانند و

جمیع مُنکِرِ حضرت باب و حضرت بهاء الله و حال آنکه این بزرگواران - مبدئشان یکی است مقصدشان یکی است و جمیع متحد و متفقند اساس تعالیشان یکی است. حقیقت شریعتشان یکی است. جمیع بیسک خود تبلیغ کردند و جمیع شریعت یک خود اراترویج کردند. " انتهی.
(از خطابات مبارک در آمریکا، رساله دین باید سبب الفت و محبت باشد صفحه ۵) .

دوم - اگر ادیان سبب اختلاف و جنگ و خونریزی شود عدمش بهتر از وجود است.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند. قوله الاحلی: "حضرت بهاء الله اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین سبب عدوت شود نتیجه ندارد. بی دینی بهتر است زیرا سبب عدوت و بغض بین بشر است و هر چه سبب عدوت است مَبْغُوضِ خود اوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مَقْبُول و ممدوح اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بی دینی بهتر است زیرا دین بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض شود البته بی علاجی بهتر است. " انتهی (مبادی روحانی ص ۳۷)
سوم - دین بزرگترین نیروئی است که در عالم هستی برای ایجاد الفت و محبت بین افراد بشر بوجود آمده.

حضرت عبدالبهاء در این باره چنین میفرمایند. قوله الاحلی: "ادیان الهی باید سبب الفت و محبت بین بشر شود زیرا اساس دین الهی محبت است هر چند قوای دیگر هم ممکن است سبب

الفت گردد لکن هیچ چیز مثل دین سبب الفت نمیشود . مثلاً"

ملاحظه کنید که اساس دین الهی در زمان مسیح و بعد از آن سبب الفت شد و قتیکه حضرت مسیح ظاهر شد اُمم رومان ، یونان ، کلدان آشور ، مصر ، جمیع بایکدیگر در نهایت عداوت و بغضا بودند معذالیک بزودی جمیع متحد و متفق شدند و نهایت الفت و محبت بایکدیگر پیدا کردند اُمم مختلفه اُمّت واحد شدند پس از این فهمیدیم که دین الهی سبب محبت و الفت است سبب عداوت و بغضا نیست همینطور وقت ظهور حضرت موسی نهایت اتحاد بین بنی اسرائیل حاصل شد باز مبرهن شد که دین نه تنها سبب محبت است بلکه اعظم قوتی است که در عالم وجود برای الفت و محبت متصور است قوای سائر و سیاسیّه نمیتواند از عهد^۶ این اتحاد برآید نمیتواند ارتباط بین قلوب دهد هکذا علم و معارف نمیتواند اینطور محبت بین قلوب بیندازد آن قوه قوه^۷ دین است که تولید محبت میکند شرف و عزّت میبخشد قوه^۸ دین است که عالم را نورانی میکند قوه^۹ دین است که حیات جاودانی میبخشد ، قوه^{۱۰} دین است که ریشه عداوت و بغضا را از بین بشر برمیاندازد بتاریخ رجوع و ملاحظه کنید که دین چگونه سبب الفت و محبت شده یعنی اساس جمیع ادیان ، محبت است لکن تقالید سبب عداوت و بغضا است . . . " انتهى .

چهارم — تقالید و خرافات غیر از حقایق ادیان است لهذا این تقالید و خرافات اغلب سبب ایجاد کینه و بغضا شده است .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند . قوله الا حلی :

" . . . چون اساس ادیان الهی را تحرّی کنیم می بینیم خیر محض است و چون نظریه تقالید موجوده کنیم می بینیم شرّ است چه که اساس دین الهی یکی است لهذا سبب الفت است و لکن تقالید چون مختلف است لهذا سبب بغض و عداوت است . . . " انتهى .

خطابات ص ۲۲۲

تاریخ حیات حضرت بهاء الله - مسافرت به عتبات

در اوایل ماه شعبان سال ۱۲۶۷ حضرت بهاء الله از طهران به کربلا عزیمت فرمودند و سبب این مسافرت آن بود که میرزا تقیخان امیر نظام صدراعظم که حادّی قلعه طبرسی و زنجان را با صرف مال و فیر و عساکر کثیر بپایان رسانید و هیکل مطهر حضرت اعلی را بفرمان خود در تبریز آویخته و گلوله باران کرد بعقیده خود ریشه بابیه را از ایران کنده بود تصمیم گرفت که حضرت بهاء الله را نیز تبعید نماید لذا روزی ملاقات ایشان را خواستار شد و بانهایت احترام اظهار داشت من میدانم که در حادّی قلعه اگر معاضدت و مساعدت های شما بملاحسین و سایر اصحاب نبود آنها قادر نبودند مدت هفت ماه با قوای دولتی مقاومت نمایند ولی نتوانستم دلیل قانع کننده بر شرکت شما بیابم و جای تأسّف است که شاه و مملکت از وجود شما استفاده نکردند حالا فکری که بخاطر من رسیده اینست در این موقع که شاه باصفهان عزیمت نموده بهتر آنست که شما چندی بکربلا بروید و در بازگشت شاه قصد دارم وظیفه امیردیوانی را در باره شما برقرار نمایم. آنحضرت از قبول وظیفه دولتی مزبور ^{حیتشان} عذر خواستند و بعد از چند روز بسمت کربلا عزیمت فرمودند و در رمضان فقط شکرالله نوری از نزدیکان و میرزا محمد مازندرانی از بقیه ^{المسیف} قلعه بود قسمت عمده ماه رمضان آنسال را در کرمانشاه بسربردند. حضرت بهاء الله پس از چند روز توقف در بغداد در ماه شوّال

از سنه ۱۲۶۷ مطابق با ۲۸ آگست سنه ۱۸۵۱ میلادی بکربلا ورود فرمودند در آن موقع عدّه ای از اصحاب در کربلا بودند.

مراجعت به طهران

حضرت بهاء الله تا مدت یکسال در عتبات توقف فرموده و روشنی بخش قلوب اصحاب و مایه تسلی خاطر آنان بودند تا آنکه بطهران معاودت فرمودند. میرزا تقی خان امیرکبیر پس از سه سال فرمانفرمایی و اعمال نهایت شدّت و قساوت در حقّ حضرت باب و اصحاب و تبعید حضرت بهاء الله به عتبات که مطمئن بود با این رویه آتش امر الهی در قلوب خاموش و گفتگوی باب و بابی از اذهان فراموش شده است ناگهان مغضوب ناصرالدین شاه واقع گردیده از مقام صدارت خلع و پکاشان تبعید گردید و اندکی نگذشت که در ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۸ بدستور شاه در حمام فین کاشان بقتل رسید.

بعد از قتل امیرکبیر میرزا نصرالله نوری معروف بمیرزا آقا خان و ملقب به اعتماد الدوله بجای او بصدارت ایران برقرار گردید و او نامه ای خطاب بحضرت بهاء الله دائر به تقاضای معاودت بایران مرقوم و ارسال نمود لذا آنحضرت که قبل از وصول نامه عازم رجوع بایران بودند عزیمت فرموده در ماه رجب از سال ۱۲۶۸ بطهران ورود فرمودند.

گرفتاری حضرت بهاء الله در واقعه رمی شاه

چندی نگذشت که حادّی رمی شاه واقع گردید و اجمالاً از تفصیل

این قضیه آنستکه عده‌ای از بابیان از جمله ملا شیخ علی ملقب به عظیم که از شهادت مظلومانه حضرت اعلی و اصحاب د ل خون و بی نهایت متأثر و خشمگین بودند و مصدر جمیع مظالم را ناصرالدین شاه میدانستند خود سرانه تصمیم بخونخواهی و انتقام گرفتند و با آنکه حضرت بهاء الله بوسیله میرزا موسی کلیم پیغام داده نصیحت فرمودند و شیخ عظیم را نهی و تحذیر از این عمل مَنکر نمودند مع ذلک آنها مصمم بر اجرای نیت خود شده و روز یکشنبه ۲۸ شهر شوال ۱۲۶۸ مطابق با ۱۵ اوت ۱۸۵۲ میلادی موقعیکه ناصرالدین شاه باوزرا و نوکران درباری بقصد شکار از قصر سلطنتی نیاوران خارج شد هنوز چندان از قصر دور نشده بود که سه نفر از بابیان که عبارت بودند از: صادق تبریزی که شاگرد قناد و نزد شیخ عظیم بسر میبرد و فتح الله قمی حکاک و حاجی قاسم تبریزی بعنوان داشتن عریضه و داد خواهی خود را بشاه نزدیک و با طپانچه و غدازه حمله کرده خواستند شاه را از اسب بزیر کشند شاه از اثر اصابت ساچمه طپانچه مجروح و ملازمان درباری که قدری دورتر از شاه بودند خود را رسانده و شاه را نجات دادند و صادق را همانجا بقتل رسانده و جسد او را بدّم قاطر بسته بشهر کشیدند و آنرا و نیمه کرده نیمی بطرف دروازه شمیران و نیمه دیگر بدروازه حضرت عبدالعظیم آویختند و نفر دیگر را نیز دستگیر و تحت شکنجه قرار دادند فتح الله را بعد از عذابهای زیاد چون حرفی

نمیزد تصوّر کردند لال و کراست گلوله‌های سُربی آب کرده بر دهان او ریخته به حیاتش خاتمه دادند و چون فرمان شاه بدستگیری و قتل عام بابیان صادر شد عمّال و کارکنان دولتی و عامه مردم به هیچان آمده و حاجی علی خان حاجب الدوله فراشباشی شاهی بوسیله عباس نام گماشته حاج سلیمانخان که قبول امر نموده و در ردیف یاران درآمده بود و همه اصحاب را میشناخت از اجتماعات منزل سلیمانخان مطلع شده بمنزل او ریختند و او وعده‌ای از مهمّین بابیه را دستگیر و تهدید نموده در کوجه‌ها گردانیدند عباس نیز ناچار شده محلّ و مسکن اصحاب را نشان داد و پاینجّه عده‌ای گرفتار گشته و قریب هشتاد و یک نفر از اصحاب بانواع و اقسام شکنجه و عذاب به قتل رسیدند که سی و هشت نفر از آنها از مشا هیر بابیان بودند و چون بیش از همه وقوع این حادثه را بحضرت بهاء الله نسبت میدادند مأمورین درصدد دستگیری برآمدند و صدراعظم که از خطر آگاه گردید بوسیله جعفر قلیخان برادر خود پیغام فرستاد و اونیز فوراً قضیه را محرمانه بانحضرت اطلاع داده و ضمن نامه خود اشاره نمود که مهد علیا ماد ناصرالدین شاه فوق العاده غضبناک و علنا این حادثه را بانحضرت نسبت داده و میرزا آقا خان را هم میخواهد در این عمل شریک شما معرفی نماید و تقاضا نمود که خود را مخفی از انظار بدارند و بگماشته خود سفارش در مرأ^{قبت} نمود ولی حضرت بهاء الله قبول نفرموده و فوراً از آنجه بسمت

نیاوران حرکت نمودند و در زرگنده بمنزل میرزا مجید خان آهسی منشی سفارت روس که شوهر همشیره آنحضرت مسماة به نساء خان و منزلشان در نزد یک باغ سفارت روس بود ورود فرمودند در اینحال گماشتگان حاجعلی خان حاجب الدوله از ورود آنحضرت بزرگنده و منزل میرزا مجید خان اطلاع یافته او را مطلع نمودند و اوبعرض شاه رسانیده و شاه دستور داد حضرت بهاءالله رادستگیر و به نیاوران بردند و از آنجا زنجیر نموده پیاده و پای برهنه بطرف انبار و سیاه چال که محبس دولتی بود حرکت دادند و چندی مرتبه در راه شمیران ناطهران مورد شتمات و ضرب چوب و سنگ مردم که در راه ایستاده و تماشا مینمودند واقع گردیدند و در تاریخ نبیل راجع بوقایع سیاه چال از بیانات شیفاهی حضرت بهاءالله که خود استماع نموده چنین مرقوم است. "راجع بسایرنفوسیکه با حضرت بهاءالله در سیاه چال محبوس بودند از حضرت بهاءالله مطالب ذیل را شنیدم فرمودند کسانیکه در آن سال بشهادت رسیدند بامن در سیاه چال محبوس بودند هوای زندان بی اندازه متعفن و زمین مرطوب و کثیف و مملو از حشرات موزیه و فضاتاریک و آشیعه آفتاب بهیجوجه در آن راه نداشت همه ما را در یک محل محبوس نموده پای ما را درگند و گردن ما در زنجیر بود همه در دو صف روبروی یکدیگر نشسته بودیم نزدیک طلوع فجر در رهشرب ذکری که بآنها گفته بودم بصدای بلند میخواندند صف اول میگفتند

قُلِ اللَّهُ يَكْفِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ (۱) صف دیگری جواب میدادند وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۲) زندان سیاه چال بقصر شاه نزدیک بود صدای اذکار مؤمنین بگوش ناصرالدین شاه میرسید و بسا اضطراب میپرسید این چه صدائی است و از کجا و کیست. میگفتند صدای ذکر بابیان است که در سیاه چال زندانی هستند.

هر روز فراشان میآمدند و یکی در متن از اصحاب را باسم و رسم صدا زده بمیدان شهادت میبردند چون زنجیر از گردن آنها برهید اشتند با نهایت خوشحالی و مسرت نزد ما میآمدند و آنها را بتعمای الهی در عوالم ملکوت مستبشر میساختیم آنگاه با سایر اصحاب معانقه و وداع نموده بمیدان فدا میشتافتند.

مدت حبس جمال مبارک در سیاه چال چهار ماه از ماه ذی قعدة ۱۲۶۸ الی آخر ماه صفر سال ۱۲۶۹ طول کشید (سیاه چال اصلاً عبارت بود از خزانه حمام منزل حاج میرزا آقاسی که بعد از معزولی او این منزل به میرزا تقیخان امیرکبیر واگذار شده و پس از قتل او حمام مزبور متروک گشته و جای حبس قاتلین و سارقین قرار گرفت و عمارت آن مبدل به تکیه دولت و محل عزاداری گردید.) و در این مدت زنجیر معروف به قره کهر که وزن آن هفده من بود برگردن مبارک گذاشته و پاها را درگند نهاده نهایت اذیت و آزار را برهیکل مبارک وارد آوردند.

حضرت عبدالبهاء فرزند ارشد آنحضرت که در آنموقع هشت —

ساله بوده اند شرح تاثر آور دیدار پدربزرگوار خود را در یکی از ایام سجن باین نحو بیان میفرمایند .

"یومی از ایام سجن جمال مبارک من خیلی اصرار نمودم که بحضور مبارک مشرف شوم آخر مرا با غلامی بحضور مبارک در محبس فرستادند و چون فراشها محل حبس مبارک را نشان داده مرابدوش خود برد دیدم محل سرازیری بسیار تاریک بود و پله از درتنگ محقّری پائین رفتم ولی چشم جایی را نمیدید در وسط پله یکمرتبه صدای مبارک بگوش رسید فرمودند او را نیاورید لهذا مرا مراجعت دادند بیرون نشستیم و منتظر نوبت بیرون آوردن محبوسین بودیم یکمرتبه جمال مبارک را بیرون آوردند در حالتیکه با چند نفر هم زنجیر بودند چه زنجیری که از شدت سنگینی بصعوبت حرکت میدادند آنحال خیلی محزن و مؤثر بود . سفرنامه جلد ثانی صفحه ۲۱۶ ."

خبر این حادثه در تمام شهرها و قصبات هیجان و شورش بزرگی برپا نمود و مخصوصاً در نورمازندران که املاک موروثی حضرت بهاءالله بود تمام مایملک آنحضرت را بغارت بردند و عاقبت منجر به شهادت و نفرار اصحاب محمد تقی خان و عبد الوهاب بیگ گردید .

(۱) نام خداوند را بر زبان بیاور که انسان را از هر چیز دیگری نیاز میسازد (

(۲) پس باید توکل کنندگان بخداوند توکل نمایند (کار خود را باو سپارند)

حیات بهائی قدم اول در ایجاد اتحاد بزرگ

طبیعة آدمی به معاشرت و ملاقات با دیگران علاقمند است زیرا به قول معروف مدنی الطبع است و زندگی اجتماعی را می پسندد و از تنهایی و زندگی فردی گریزان است محبت و معاشرت با سایر مردمان وقتی با احترام متقابل و دوستی واقعی توأم باشد نتایج عظیمی در بر دارد هم از نظر شخصیت اجتماعی فرد مفید است و هم از نظر وحدت و برابری انسانها و میتواند پایه گزار صلح عمومی در جهان باشد .

حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات مبارکه میفرمایند " ملاحظه کنید در عالم وجود الفت سبب وجود . . . محبت سبب حیات است جدائی سبب ممات . . . "

اغلب اوقات آنچه که باعث میشود عده ای دور هم گرد آیند و در محلّ معینی سکونت گزینند وجود تجانس مادی و معنوی بین ایشان است و بهمین جهت به آسانی الفت و محبت و بیگانگی و تفاهمی عمیق بین آنها بوجود میآید . برای حفظ این اتحاد و پدید آوردن دوستی واقعی بین افراد عامل مهم کمک و مساعدت بیکدیگر در مواقع لزوم است و زمانی این امر تحقق می پذیرد که انسان کلیه تعصبات را از خود دور سازد و با صدق و صفای حقیقی بکمک دیگران بشتابد . در این مورد حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمرسبه الاظهر الفداء در خطابه ای که با افتخار اول کنگره عظیم بین المللی صادر نمودند چنین میفرمایند " . . . همیشه باین فکر باشند که

خیری به نَفْسِی رسانند و مَحَبَّت و رعایتی و مَوَدَّت و اِعَانَتِی به نَفْسِی نمایند دشمنی نبینند و بد خواهی نشمرند . جمیع من علی الارض را دوست انگارند و اغیار را یار دارند و بیگانه را آشنا شمرند و به قیدی مقید نباشند بلکه ازهربندی آزاد گردند .

(مکاتیب ۳ ص ۱۱۹ ضمیمه جواب نامه کنگره صلح لاهه)

البته غلبه بر تعصبات مشکل است و حتی تربیت و تفکر و تعقل هم برای از بین بردن تعصبات کافی نیست چه که این قضاوت قبلی نسبت بد یگران بر اساس عقل و منطق نیست بلکه احساسات و عواطف بشری پایه های آنرا تشکیل میدهد .

تعصّب نسبت بمذهب یکی از رایج ترین تعصبات است و شاید یکی از عوامل مهم عدم معاشرت با همسایگان این مسأله باشد . چون با وجودی که به مرور زمان تعصّب نسبت بمذهب ضعیف میشود ولی رسوم و عقاید مذهبی هنوز هم در عده زیادی از مردم نفوذ دارد و موجب جدائی افراد از یکدیگر میشود . در این مورد حضرت بهاء الله ارواحنا لعنایاته الفداء در لوح طرازات چنین میفرماید :

" طراز دوم معاشرت با ادیان است به روح و ریحان و اظهار ما اتی به مکتب الطور و انصاف در امور . اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم

ص ۱۵۰ کتاب اشراقات

است . . . "

بنابراین افراد بهائی باید ابتدا انواع تعصبات را از خود دور سازند و سپس به محبت و دوستی با دیگران قیام نمایند . استانوود کاب در کتاب آرامش برای جهان پر آشوب در فصل نهم تحت عنوان " همسایه خویش را مانند خود دوست بدار " می نویسد :

" . . . هر چند ر هم آرزومند صلح عمومی و برادری انسانها باشیم و برای تحقق آن تلاش کنیم مادام که تعصبات فرهنگی ، مذهبی ، نژادی و ملی افراد بشر را از هم جدا میکند واضح است که تحقق این اهداف شریف و بزرگ غیر ممکن است " و سپس می افزاید : " فقط یک چیز هست که میتواند تعصبات موجود را محو کند و از شکل گرفتن تعصبات تازه جلوگیری نماید و آن قلبی خیرخواه و با محبت است که با کردار و پنداری محبت آمیز و بی تکلف بد یگران روی می آورد . چنین قلبی فقط در نفوس وجود دارد که با آن قلب بزرگ محبت هماهنگی روحانی پیدا کرده اند و درین تنها قوه ای است که قادر است بر نیروی پابرجای تعصّب غالب آید . . . امر بهائی مخصوصاً به هر نوع تعصبی حمله میکند و هر نوع تظاهر عاطفی را که متمایل به جدائی و نفاق باشد محکوم مینماید . محبت ، همدردی و تفاهم را به همه اهل عالم تعلیم میدهد . . . "

کسیکه از صفت ممدوح محبت به دیگران برخوردار است و نتایج عظیم دوستی واقف می باشد همیشه به احوال سایر مردمان توجه خاص مبذول میدارد و با همسایگان خود معاشرت میکند و هیچگاه

گرفتاریهای روزمره زندگی را موجبی برای عدم توجه بآنها قرار
نمیدهد و چه بسا که ملاقات و معاشرت با همسایگان جزء یکی از -
مهمترین موارد برنامه زندگی می باشد .

اصولا " یکی از عواملی که باعث عدم پیشرفت شخص در زندگی
میشود بی برنامه بودن اوست و این مسأله بسیار مهم موجب میشود
که شخص فکر کند فرصت یا وقت رسیدگی به احوال سایرین و ملاقات با
همسایگان را ندارد . در صورتیکه با تنظیم برنامه مرتبی برای انجام
کارهای جاری میتواند ساعاتی را برای ملاقات و معاشرت با کسانی
که در نزدیکی منزل اوسکونت دارند اختصاص دهد و باین ترتیب
تجربیات گرانبهائی از معاشرت با دیگران کسب کند و پایه گذار
دوستی واقعی بین خود و همسایگانش باشد .

موضوع قابل دقت آنست که قدرت فکری و روحی ما باید طوری باشد
که اخلاق و رفتار ما قابل توجه و تأثیر در هموعلمان باشد و این در -
صورتی است که اولاً " بخوبی بتعالیم مبارک آشنا باشیم و رثانی آنها
را اجرا نمائیم . ثانویه یک فرد واقعی بهائی گردیم . حضرت
عبدالبهاء در یکی از خطابات مبارکه میفرماید :

" . . . من بهد رگه احدیت عجز و نیاز مینمایم که جمیع بشرمانند
شما بایکدیگر محبت و الفت نمایند تا کره ارض عبارت از یک انجمن
گردد و نوع انسان عبارت از یک خاندان شود . جمیع ملل در یک
محل با کمال الفت و محبت و صدق و صفا به شکرانه خداوند یکتا

ببرد ازند . "

و همچنین میفرمایند :

" ای یاران الهی وقت آنست که با جمیع ملل بنهایت مهربانی
الفت نمائید . . . احبای الهی بموجب تعالیم رحمانیه قیام کنند و
به نشر راحه طیبه محبت عمومی بردازند . در هر دوی امر به
الفت بود و حکم به محبت ولی محصور در دایره یاران موافق بود نه
بادشمنان مخالف . اَمَّا الْحَمْدُ لِلَّهِ كَدَّرَ رَأْيِنَا دَوْرِيْدُ يَعِ اَوْ اَمْرَ الْهَيْه
محدود به حدی نه و محصور در طائفه ای نیست جمیع یاران را به
الفت و محبت و رعایت و عنایت و مهربانی به جمیع امم امر میفرماید . . .
مقصود اینست که باید با گل حتی بادشمنان بنهایت روح و ریحان
محبت و مهربان بود . "

نقل از صفحه ۷۶ کتاب حیات بهائی و پروگرام ۱۱ سال چهارم
احتفالات اماء الرحمن

فصل سوم - در حج بیت

د ر کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

* "قَدْ حَكَّمَ اللَّهُ لِمَنْ أَسْتَطَاعَ مِنْكُمْ حَجَّ الْبَيْتِ دُونَ النَّسَاءِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُنَّ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُعْطَى الْوَهَّابُ" آیه ۶۸ .

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : -

" خداوند برای آنهاییکه استطاعت دارند ، غیر از زنان ، حج بیت را مقرر فرموده است حق تعالی بصرف رحمت خود زنان را از انجام این فریضه عفو فرموده است" انتهى .

بنص قاطع الهی محل حج ، بیت اعظم د ریغد اد و بیت حضرت ربّ اعلی د رشیراز است و تشرف بیکی از این دو مکان مقدّس به نیت انجا فریضه حج و اجرای اعمال آن که از قلم اعلی د رسوره حج و آثار مبارکه د یگر نازل شده جهت ادای وظیفه شرعی کافی است .

د رساله سؤال و جواب نازل :

س - د ر کتاب اقدس نهی از حلقِ رأس شده و د رسوره حج آمریه آن .
ج - جمیع مأمورند به کتاب اقدس آنچه د ر آن نازل آنست حکم الهی مابین عباد و حلق رأس از قاصد بین بیت عفو شده . انتهى .

فصل چهارم - کل ملزم باشتغال به کسب و کارند

جمال قدم د ر کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی :

* "يَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَدْ وَجِبَ عَلَيَّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ الْأَشْتِغَالُ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَالْإِقْتِرَافِ وَأَمْثَالِهَا وَجَعَلْنَا الْأَشْتِغَالَ لَكُمْ بِهَنْفَسِ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ" . آیه ۹۶ .

مضمون آیه مبارکه فوق بفارسی چنین است :

ای اهل بهاء برهریک از شما اشتغال بامری از امور از صنایع و کسب و کار و امثال آن واجب شده است و ما اشتغال شما را نفس پرستش حق تعالی مقرر داشته ایم" . انتهى .

الواح و آثار مبارکه پُر و مشحون از اهمّیت اشتغال بحرف و صنایع و مدّ اومت بکار و کوشش جهت کسب معیشت و احتراز از تضييع اوقات به اهما و تنبلی و کسالت است حضرت مولی الوری د ر لوح میرزا اعلی محمد خان از اهل فارس بیان رشیقی میفرمایند که عیناً "د ر خاتمه این فصل درج میشود .

قوله جَلَّ شَأْنُهُ "جمعی الآن د ر این جهانند و بظاهرو باطن سرگشته و پیریشان و مهمل و معطل و بارگران بر سایر ناس . بصنعتی مشغول نشوند و بکار و کسبی مألوف نگردند و خود را از آزادگان شمرند . . . اینگونه نفوس مهمله البته مقبول نه زیرا هرنفسی باید کار و کسب و صنعتی پیش گیرد تا او بارد یگران را حمل نماید نه اینکه

خود حمل ثقیل شود و مانند علت کا بوس مستولی گردد . " انتهى .
صفحه ۷۴ گنجینه حد و احکام

بشارات عهد جدید

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" حضرت مسیح این ظهور اعظم را " رئیس این جهان " و " مَعَزَى " . . . توصیف فرموده و همچنین او را " رُوحُ الْحَقِّ فَهُوَ يُرْسِدُكُمْ إِلَى جَمِيعِ الْحَقِّ " و " پسرانسان که در جلال پدر ظاهر خواهد گردید " خوانده . . . صاحب مکاشفات (یوحنا) ظهور مبارکش را به " وای سَوم " تعبیر کرده . . . " قرن بدیع جلد دوم ص ۲۰ و ۲۱ در کتاب مقدس شواهد بسیاری در زمینه بیان مبارک موجود است که اینک بمطالعه قسمتی از آنها می پردازیم :

" ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد . ملکوت تو بیاید "

انجیل متی باب ۶ آیه ۹

" . . . پسرانسان . . . بافرشتگان مقدس در جلال پدر خویش

انجیل مرقس باب ۸ آیه ۳۸

آید . . . "

" بشما میگویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است

انجیل متی باب ۲۳ آیه ۳۹

" بعد از این بسیار باشما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان

میاید و در من چیزی ندارد " انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۳۰

" من بشما راست میگویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر

نروم تسلی دهند (مَعَزَى) نزد شما نخواهد آمد . اما اگر بروم او را

نزد شما میفرستم . . . و بسیار چیزهای دیگر نیز درم بشما بگویم

لکن الآن طاقت تحمل آنرا ندارید ولیکن چون او یعنی روح — راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد . زیرا که از خود تکلم نمیکند بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده بشما خبر خواهد داد . . . "

انجیل یوحنا باب ۱۶ آیات ۷ تا ۱۳

" و پسرانسان را خواهید دید که . . . در ابرهای آسمان میاید . "

انجیل مرقس باب ۱۴ آیه ۶۲

" اما از آنروز وساعت هیچکس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس . لیکن چنانکه ایام نوح بود ظهور پسرانسان نیز چنان خواهد بود . . . لهذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسرانسان میاید . " انجیل متی باب ۲۴ آیات ۳۶ و ۳۷ و ۴۴

توضیح :

باتوجه بمفهوم آیات فوق اگر کسانی باشند که آمدن حضرت —

مسیح از آسمان را به شکل ظاهری آن تصور نمایند ، آیاتی مثل

آیات فوق (۴۴ و ۳۶) را چگونه معنی خواهند نمود ؟ زیرا اگر

بصورت ظاهر کسی از آسمان بیاید تعداد کثیری از مردم با چشم

خود ملاحظه خواهند کرد و دیگر شگ و تردیدی باقی نمیماند و

بی خبری از آمدن پسرانسان معنایی پیدا نمی کند و ضمناً " بسا

چنان نزولی از آسمان ، ایمان آوردن مردم چنان سهل و آسان

میشود که دیگر تشابه به ایام حضرت نوح (مذکور در آیه ۳۷) که

اشکال در ایمان آوردن نفوس را یاد آوری مینماید، موردی پیدا نمیکند.

و حال آنکه معنی آسمان از آیه ۱۳ باب ۳ انجیل یوحنا که میفرماید: "کسی با آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پائین آمد" واضح میگردد که منظور حضرت مسیح از آسمان همان سماء مشیت الهی بوده نه فضای لایتناهای ظاهری.

به عبارت دیگر، جسم آنحضرت از آسمان نیامده بود که با آسمان برگردد. پس آنچه به آسمان بازگشت نمود حقیقتاً شاخصه حضرت مسیح (ع) بود که از نزول و عروج مادی مقدّس بود و به مبداء الهی خود پیوست.

نتیجه اینکه حقیقت روحانی "پسرانسان" در این ظهور کلمی بعنوان "اب آسمانی" از سماء مشیت الهیه نازل و به نام حضرت بهاء الله به جهان مارجعت فرمود و آنچه را که بشر در زمان حضرت مسیح "طاقت تحمل" و شنیدن آنرا نداشت بکمال وضوح تبیین نموده ناس را به "جمیع راستی" هدایت فرمود.

درس عربی

درس پنجم:

یکبار دیگر به مطالب نوار مربوط به درس چهارم بدقت گوش فرمایید و سپس قواعدی را که مربوط به این درس است مرور نمائید و مطمئن شوید که کاملاً قواعد را یاد گرفته اید سپس به حل تمرینات زیر در کمال دقت اقدام بفرمائید.

۱- در متون تمرین درس دوم یعنی آیات وضو و قیام نماز وسطی حروف عامل و غیر عامل را در حد خوانده شده تعیین کنید و در دفتر تمرینات بنویسید.

۲- در جملات زیر فعل و فاعل و مفعول را تعیین کنید و سپس اسمهای نکره را معرفه و معرفه را نکره کرده مجدداً جملات را بنویسید و با شکل جدید بفارسی ترجمه کنید.

أَكَلَ صَبِيٌّ طَعَامًا قَرَأَ تَلْمِيزٌ الْكِتَابَ

خورد کودکی غذایی را خواند دانش آموزی کتاب را

غَسَلَ الرَّجُلُ رَأْسَهُ فَتَحَ السُّلْطَانُ بَابَ الْمَدِينَةِ

شست مرد سرش را بازکرد پادشاه در شهر را

۳- آیات زیر را با اعراب صحیح بدقت تمرینات منتقل کنید و معانی آنها را تکمیل نمائید و پس از فرا گرفتن اعراب و معنی صحیح آیات حروف جاّزه و اسمهای را که مجرور کرده و حروف غیر عامل را در حد خوانده شده تعیین کنید.

رکوع نماز وسطی :

سُبْحَانَكَ عَنْ ذِكْرِي وَ ذِكْرِ دُونِي وَ وَصْفِي وَ وَصْفِ مَنْ فِي—

پاک و تو منزهی
غیر وصف کسانیکه

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ .

توجه : ضمیری (من) اکثراً ساکن است و حرف قبل از آن نیز

اغلب اوقات مکسور است ولو حرکت آن مُشَخَّص نشده باشد

مثلاً "د" عبارت عن ذِکْرِي کلمه ذِکْرٌ مجرور به حرفِ جَرِّ عَنْ

میباشد و حرف ر نیز بهمان علت مکسور است .

قنوت :

يَا إِلَهِي لَا تَخَيِّبْ مَنْ تَشَبَّثَ بِأَنَامِلِ الرَّجَاءِ

ناامید مکن کسی را چنگ زده است به انگشتان امید

يَا ذِيَالِ رَحْمَتِكَ وَ فَضْلِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

به دامن های ای بخشنده ترین بخشاینده گان

قعود نماز وسطی :

أَشْهَدُ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ فِرْدَانِيَّتِكَ وَ بَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

شهادت میدهم

أَنْتَ قَدْ أَظْهَرْتَ أَمْرَكَ وَ وَفَيْتَ بَعْدِكَ وَ فَتَحْتَ بَابَ فَضْلِكَ عَلَيَّ مِنْ

ظاهر کردی و فاکردی باز کردی
تو

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ وَ التَّكْبِيرِ وَ الْبِهَاءِ عَلَيَّ

د رود سلام تکبیر بهاء

أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ مَا مَنَعَتْهُمْ شُعُونَاتُ الْخَلْقِ عَنِ الْإِقْبَالِ

کسانیکه منع کرد ایشان را

إِلَيْكَ وَ انْفَقُوا مَا عِنْدَهُمْ رَجَاءً مَا عِنْدَكَ

انفاق کردند آنچه نزد ایشان است به امید آنچه

إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ .

توجه : در این مرحله د و ستان عزیز باید آیات وضو و قیام نماز

وسطی را حفظ کرده باشند و قادر باشند که بخوبی آن

آیات را ترجمه کنند .

اَتَمُّ: کامل

اِحْيَاءُ: زنده گردانیدن

اِرْوَاهُ اَوْ اِحْيَاءُ الرُّسُيَةِ الاَطْهَرُ الفداء: ارواح ما فدای جسد مطهر اوباد .

اِرْوَاهُ اَوْ اِحْيَاءُ لِعِنَايَاتِهِ الفداء: ارواح ما فدای عنایات اوباد .

اَصْنَامٌ: بت ها — مفرد: صَنَمٌ

اُمُّ الْكِتَابِ: د ر شریعت بهائی منظور کتاب مستطاب اقدس میباشد .

بَاهِرٌ، بَاهِرَةٌ: روشن

بِعِبَارَةٍ اُخْرَى: بعبارت دیگر

تَجَانُسٌ: همجنس بودن، یکسان بودن، شباهت معنوی یا مادی

بیکد یگر داشتن

تَحْذِيرٌ: برحذر داشتن، ترساندن، پرهیزدادن .

تَضْيِيعٌ: تلف کردن، خراب و ضایع کردن .

تَفَاهُمٌ: سخن یا مطلب و مقصود یکدیگر را فهمیدن

تَكْلُفٌ: کاری به مشقت و برخلاف عادت انجام دادن

ثَقِيلٌ: گران، سنگین

حِرْفٌ: حرفه ها، پیشه ها

حَلْقُ رَأْسٍ: تراشیدن موی سر

رَائِحَةٌ: نسیم، بوی خوش یا ناخوش که بمشام برسد

رَشِيقٌ: لفظ زیبا و ظریف، خوش قد و قامت

رَمَى: انداختن، تیراندازی، رهاکردن

رَوْحٌ: شادی، فرح

رِيحَانٌ: شادی، فرح

شَاخِصٌ: مشهور، معروف، تعیین کننده

شَمَاتَةٌ: سرزنش، شادی کردن به غم ورنج کسی

صُورٌ: بوق، شیپور

عَدَاوَةٌ: دشمنی، خصومت

عَضُدٌ: بازو — جمع: اَعْضَادٌ

عَطِيَّةٌ: بخشش — جمع: عَطَايَا، عَطِيَّاتٌ

عِلَّتٌ: مرض، بیماری، موجب

عَمَّالٌ: کارگزاران، کارکنان — مفرد: عَامِلٌ

عِنَايَاتٌ: جمع عنایت: توجه، حفظ

قَوْلُهُ اِلَّا حَلِيٌّ: کلام او یا گفتار او شیرین ترین گفتارها است

كَائِنٌ: موجود — جمع: كَائِنَاتٌ

كَابُوسٌ: حالت اِحْتِنَاق و سنگینی که گاهی در خواب بانسان دست

میدهد و شخص خفته خیال میکند که چیزی سنگین بر سینه اش

فشار می آورد و نمیتواند تکان بخورد .

كَأَنَّهُ: تمامی

كُنْدٌ: تگه چوب سِتَبَرٌ یا بند آهنی که به پای زندانیان می بندند .

لَا يَتَنَاهَى: بی انتها، بی پایان

لَوْجَه‌اللَّهِ : بجهت رضای الهی

مَبْدَأٌ : اصل ، ریشه ، محلّ شروع

مُبْرَهَنٌ : بادلایل وبرهان واضح شده ، مَدَّلَل

مَتَّصِرٌ : تصوّر شده ، گمان شده ، صورت پذیرفته در ذهن انسان

مَتَعَنٌ : بدبو ، گندیده

مُحْزِنٌ : محزون کننده

مَدَنِيُّ الطَّبِيعِ : طبیعت جامع‌گرای انسان ، زیستن با اجتماع را

دوست داشتن .

مَعْرُولٌ : ازکار برکنار شده ، بیکار و گوشه‌نشین

مُسْتَوَلِيٌّ : چیره ، غالب ، کسی که برکاری یا چیزی کاملاً دست یابد .

مُسْمَاةٌ : نامیده شده (در مورد مؤنث) — مَسْمِيٌّ : در مورد مذکر

مُشْحُونٌ : پُر ، مملوّ ، انباشته شده

مُعَاضَدَةٌ : یآوری ، کمک ، یاری

مُعْزِيٌّ : تَسْلِيٌّ : دهنده ، آرام کننده

مُعْضُوبٌ : مورد خشم و غضب قرار گرفته

مَقْبُولٌ : پسندیده ، قبول و پذیرفته شده

مَمْدُوحٌ : پسندیده ، قابل ستایش

مَنْ فِي الْبِلَادِ : کسانی که در شهرها هستند ، مردم جهان

نَبَأٌ : خَبَر ، نِدا

نِفاقٌ : دو روئی

نَعْمَاءٌ : نیکی و احسان ، نعمت و شادمانی و نیکوئی که در حق کسی شود

هَكَذَا : بهمچنین ، بهمین قیاس

اِظْهَارِ مَا آتَى بِهِ مَكْلَمِ الطُّورِ : اظهار آنچه که مکلم طور (حضرت

بهاء الله) آورده است — ابلاغ امرالله

بَقِيَّةُ السَّيْفِ : کسانی که در جهاد یا جنگ کشته نشده زند بمانند .

حَكَاكٌ : سنگتراش ، فلز تراش

زَمْرَةٌ : گروه ، جمعیت — جمع آن زَمَرٌ : گروهها

غَدَاةٌ : اسلحه کمری — در فارسی سلاحی است شبیه شمشیر بسا

سَرِبَهِن

اعلام شماره ۱۵

استان‌نوود کاب (cobb) — یکی از مریبان قدیمی و مشهور آمریکا که در

سجن عکا بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف و به امر مبارک مؤمن شدند .

در سال ۱۹۱۰ برای بار دوم به محضر مبارک مشرف و پس از بازگشت

به کشور خود کمرهت را محکم کرد و با بیانات کافی خود و نگارش مقالات

و کتب بسیار مفید و زیبا جامعه عظیم امرالهی را در تمام جهان کمک کرد

و شب و روز به تربیت نوباوگان و جوانان شهرت و افتخار یافت از جمله

کتابی که مرقوم داشته‌اند "آرامش برای جهان پر آشوب" است که به

فارسی ترجمه شده .

اشراقات — یکی از الواح نازله از قلم جمال مبارک در عکا است —

مخاطب این لوح یکی از احببا موسوم به جلیل خوئی می باشد .
 اول کنگره عظیم بین المللی - در اثنای جنگ بین الملل اول (۱۸ -
 ۱۹۱۴) جمعیتی از افراد ملل متخاصم و غیر متخاصم بنام " جمعیت
 مرکزی صلح دائمی " تشکیل و کمیته اجرائی آن در لاهای (لاهه)
 پایتخت هلند که مملکت بیطرفی بود برقرار گردید این جمعیت مقاصد
 خود را که عبارت از بسط صلح و سلام و خاتمه دادن به جنگ مهیب
 بود از طریق جرائد با اطلاع ملل مختلفه رسانید . چون قسمتی از مرام
 آنها موافق تعالیم الهیه بود جناب ابن اصدق - جناب احمد یزدانی
 و جناب دکتر ابراهیم پیروز " متفقا " مقالاتی تهیه کرده و ترجمه آنها با
 اغتنام فرصت انتشار تعالیم مبارکه جهت کمیته مزبور ارسال داشتند
 پس از تبادل مراسلات عاقبت از طرف کمیته اجرائی عریضی برای
 تقدیم بحضور حضرت عبدالبهاء به طهران رسید ولی بعلت شرایط
 جنگی ارسال آنها بتأخیر افتاد . بالاخره در سال ۱۹۱۹ جواب
 مبارک طی لوح مفصلی (که در مکاتیب جلد سوم صفحه ۱۰۰ مندرج
 است) نازل شد و در سال ۱۹۲۰ توسط جناب ابن اصدق و جناب
 یزدانی لوح مزبور و ترجمه اش به کمیته اجرائی صلح در لاهه حضورا
 تسلیم گردید .
 بیت اعظم - محل سکونت حضرت بهاءالله در بغداد که محل حج
 شریعت بهائی است .

بیت حضرت رب اعلی - منزل مسکونی حضرت اعلی در شیراز که محل

حج شریعت بهائی است .

حاجب الدوله - به معنی دربان دولت کسی بود که بی رخصتش
 بحضور شاهی رسیدن میسر نمی شد و عده ای باین لقب و مقام بودند
 علیخان حاجب الدوله فرآشباشی سفاک ناصرالدین شاه که صد و
 دستور قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام و فجایع شده نسبت بیابیان
 بدست وی در تاریخ ضبط شد و میرزا جعفر خان حاجب الدوله
 که جناب ورقا و روح الله بدستش بشهادت رسیدند .
 رومان - روم : کشور مجاور مرزهای قدیم ایران که امروزه بنام ایتالیا
 معروف است و پایتخت آن شهر رم است که تأسیس آنرا در ۷۵۳ ق.م
 نوشته اند .

طرازات - یکی از الواح نازله از قلم جمالقدم در ایام عگا است .

قره کهر - نام زنجیری است که در سیاه چال طهران برگردن مبارک
 حضرت بهاءالله و همسجنی های آنحضرت گذاشته بودند اثر این
 زنجیر تا آخر الحیات در وجود مبارک باقی بود .

گلدان - منطقه غربی خلیج فارس در جنوب عراق که از ۱۰۰۰ سال
 قبل از میلاد مسیح باین نام شناخته شده .

مهد علیا - لقب مادر پادشاه از زمان صفویه ببعد ، ملک جهان مادر
 ناصرالدین شاه نیز باین لقب مشهور بود و کوشش او برای از بین بردن
 حضرت بهاءالله در موضوع اتهام رمی شاه به نتیجه نرسید .

موسسه ملی مطبوعات ادبی

۱۳۱ بهدیسع